



آشکده آذکشنپ - آذربایجان - ایران - بنیاد دوهزارسال پیش

آیا ایرانیان آذری و زرتشتی دوهزارسال پیش ترک بوده اند؟!
آذربایجان ترک نیست

پژوهش‌های پروفیسور مرتضوی از زبان دیرین آذربایجان

برگرفته از فصلنامه فروزش، شماره چهارم (پاییز ۱۳۸۸)، روبه ۴۰ تا ۴۸

9

برگرفته از : ماهنامه ایرانمهر، دوره نونین، شماره ۵، آذر ۱۳۸۲



آرامگاه شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی

پروفیسور دکتر منوچهر مرتضوی
رییس پیشین دانشگاه تبریز

جُست ما برای نفی و اثبات نظریه ویژه ای نیست، بلکه تشریحی است دانشی و مستند برای کسانی که می‌خواهند تاریخ و پیشینه زبان و گویش مردم آذربایجان را بشناسند و آموزه ای است برای آنان که پندارهای نادرست درباره زبان آذربایجان دارند و ریشه تاریخی و اصل دیرین زبان ایرانی این سرزمین را با تردید تلقی می‌کنند. می‌توان همه مسایل مربوط به زبان دیرین و گویش کنونی آذربایجان را در چهار پرسش زیر پالیده کرد :

- ۱- زبان دیرین آذربایجان، یعنی زبان دوره اسلامی، چه زبانی بوده؟
- ۲- زبان دیرین از چه زمانی جای خود را به گویش کنونی داده است؟
- ۳- اگر زبان مردم آذربایجان چنانکه خواهیم گفت تا چند صد سال پیش، یعنی تا اواسط و بلکه اواخر دوره صفوی و شاید دیرتر از آن، زبان آذری یعنی یکی از گویش‌های معروف ایرانی بوده شَوند (دلیل) ما چیست؟
- ۴- گویش کنونی آذربایجان از لحاظ محتوا بر مواد و عناصر لفظی و معنوی ایرانی چه وضع و ارزشی دارد؟

مهم‌ترین دشواری‌های این پژوهش

پیش از این که پاسخ اجمالی هر یک از پرسش‌های چهارگانه را بدهیم، باید اشاره کنیم که برای بررسی کامل این پرسش‌ها خوانش جُستارها و مسایل زیر دریاست دارد :

۱- مدارک غیرمستقیم، یعنی گواهی‌های تاریخی درباره ریشه و سابقه زبان ایرانی مردم آذربایجان

۲- مدارک مستقیم، یعنی آثار بازمانده گویش ایرانی آذری

۳- جزیره‌های زبانی در آذربایجان. مقصود از جزیره‌های زبانی، مناطق هرزئات و حَسَنو و دیزمار و خلخال است که هم‌اکنون در برخی روستاهای آن مناطق به زبان‌های هرزنی یا تاتی یا خلخالی، که از گویش‌های نژاده ایرانی محسوب می‌شوند، سخن می‌گویند

۴- بررسی مواد و عناصر ایرانی در گویش کنونی مردم آذربایجان

در هر یک از زمینه‌های یادشده تاکنون پژوهش‌های پرشماری انجام شده و مایه سرافرازی است که، دانشکده ادبیات و دانشهای انسانی دانشگاه تبریز سهمی عمده در مدت چندین سال گذشته در این مورد داشته و خویشکاری خود را در بررسی هویت ایرانی زبان دیرین آذربایجان و ارایه و بررسی آثار بازمانده از آذری دیرین و همچنین مواد ایرانی گویش کنونی در کرانه قابل تحسین انجام داده است. بدیهی است توفیق پژوهشگران و پژوهندگان در زمینه‌های مذکور یکسان نبوده بلکه در برخی از این زمینه‌ها بیشتر و در برخی کمتر کار و کوشش شده است. از سوی دیگر، نمی‌توان اهمیت دانشی کوشش‌هایی را که درباره هر یک از مسایل و جُستارهای یادشده به کُنش آمده، بدون ارزیابی باریک تأیید کرد و گمان می‌رود اشاره به ارزش این مساعی پژوهشی - هرآینه بسیار کلی - زبانی نداشته باشد.

در مورد مدارک غیرمستقیم، یعنی گواهی‌های تاریخی درباره زبان دیرین آذربایجان، تقریباً تمام مدارک در دسترس پژوهشگران و دانشمندان قرار دارد و تا جایی که بنده آگاهی دارم در همه نسک‌ها و گفتارهایی که در این مورد نگارش یافته، این مدارک بطور مکرر و یکنواخت مورد استفاده و اشاره واقع شده است. ولی این نقض و ایراد را نمی‌توان نادیده گرفت که طبقه‌بندی و ارزشیابی دانشی باریکی از این مدارک و گواهی‌های تاریخی - که تقریباً ده فقره است - به کُنش نیامده و با وجود روشنی کامل آن مدارک - چنانکه به عرض خواهد رسید - نتیجه‌گیری قطعی از آنها نشده است.

درباره مدارک مستقیم، یعنی آثار بازمانده از گویش‌های دیرین متداول در آذربایجان، اگر چه از لحاظ گردآوری مواد معتبر و قابل پروا مساعی ممکن مبذول شده و کوشش‌هایی نیز برای خواندن و بررسی زبان‌شناسی آن آثار به کُنش آمده، ولی می‌توان گفت در این زمینه نتیجه دانشی کاملی بدست نیامده و حدس و گمان و سلیقه کسی در خواندن آثار بازمانده از گویش آذری (مقصود زبان دیرین ایرانی مردم آذربایجان است) بر پژوهش دانشی و پژوهش مبتنی بر اصول و قواعد زبان‌شناسی چیرگی داشته است. تردیدی نیست که بررسی نمونه‌های بازمانده از آذری کهن مهم‌ترین و نخستین کاری است که باید برای تثبیت اصول و هنجارهای شناخت دانشی زبان دیرین آذربایجان انجام شود. یعنی آثار مزبور باید به باریکی از لحاظ فونتیک و ساختمان دستوری و واژه‌ها بررسی گردد تا هنجارها و مشخصات ویژه گویش آذری بدست آید. اما چنانکه اشاره کردیم، چنین بررسی و پژوهشی دشواری‌های فراوان و مشکلات پرشماری دارد و شاید مهم‌ترین این مشکلات گزاره باشند از :

۱- انجام پژوهش‌های دانشی معتبر برای برخی از پژوهشگران به چپود (علت) نبود اطلاعات بسنده از اصول دانش زبان‌شناسی امکانپذیر نبوده و به این سبب، اینسان پژوهندگان ناگزیر در پژوهش‌های خود از سنجه ذوق و سلیقه خودی استفاده کرده‌اند و روشن است که سنجه ذوق و سلیقه نمی‌تواند وسیله معتبر و قابل اعتمادی در این سان پژوهش‌ها باشد. شکی نیست که درباره زبان کهن آذربایجان پژوهش‌های باریک و ژرفی نیز وجود دارد، مانده رساله « زبان کهن آذربایجان » از دانشمند درگذشته، و. ب. هنینگ (W. B. Henning, The Ancient Language of Azerbaijan). ولی این پژوهش‌ها نیز به چپود بسنده نبودن و کمی موادی که در دسترس آن دانشمند بوده، تهی از

آک (عیب) و کاستی نیست و نمی‌توان به استنتاج‌هایی که بر پایه مواد بسیار کرانه دار به گنش آمده بیش از « یک نظریه زبان‌شناسی» ارزش قایل شد.

۲- شوربختانه طبقه‌بندی آثار بازمانده، یعنی تشخیص این زمینه که کدام دسته از این آثار مربوط به گویش کدام شهر و منطقه و در کدام زمان است، بطور باریک و قابل اعتماد امکان‌پذیر نمی‌نماید و زمان و مکان بیشتر آثار بازمانده کاملاً مشخص نیست. نمونه وار، نمی‌توان بر پایه غزل آذری همام یا دوبیتی‌های آذری شیخ صفی‌الدین گویش مردم تبریز و مردم اردبیل را در سده هفتم و آغاز سده هشتم، به همان چهره که در آن غزل و آن دوبیتی‌ها پژواک شده، دریافت، زیرا امکان تحریف و «نوین تر شدن» در این سان آثار منتفی نیست. به گزاره دیگر، در مورد این چامه‌ها و همچنین آثاری مانده رساله «روحی انارجانی» تاریخ استنساخ، یعنی تاریخ نوشته شدن نسخه‌هایی که در دست داریم، بیش از تاریخ اصلی اثر باید آبخشور (مورد) پروا (توجه) باشد و از سوی دیگر، هر گاه نمونه وار دوبیتی شیخ صفی را مردی تبریزی و چامه همام را کسی زنجانی یا قزوینی در سده دهم هجری نوشته باشند، گذشته از تغییراتی که امکان دارد با پروا به زبان رایج سده دهم در آن چامه‌ها راه یافته باشد، دور نیست که گویش خودی نویسنده نیز در چهره اصلی چامه‌ها هنایش (تاثیر) بخشیده باشد.

۳- در پژوهشهایی که می‌کنیم، صرفاً بدست آمدن هنجاری را نباید شوند کشف و شناخت یکی از هنجارهای ویژه زبان آذری بدانیم، چون امکان دارد آن هنجار ویژه زبان آذری نباشد، بلکه درباره گویش‌های دیگر ایرانی شمال یا باختری، نمونه وار قزوینی یا تالشی یا گیلکی کهن یا رازی، نیز راست باشد.

۴- پیش از هر کار، بایسته است تمام کوشش ممکن برای به دست آوردن موارد بیشتر از آذری کهن و همچنین بدست آوردن چهره درست هر یک از آثار گویشی بازمانده مبذول گردد. برای تأمین این منظور، در درجه نخست یافتن و گرد آوردن همه نسخه‌های کهن و مهم از مدارک و نسک‌هایی که نمونه‌های آذری در آن‌ها مندرج است و در درجه دوم، تصحیح باریک انتقادی آن نمونه‌ها در بایست (ضرورت) دارد. نباید فراموش کرد که در تصحیح انتقادی آثار زبانی و گویشی، گذشته از سنج‌های همگانی تصحیح نسخ خطی، استفاده آگاهانه و محتاطانه از دانش زبان‌شناسی و سنج‌های گویش‌شناسی نیز در کرانه خردمندانه بایسته می‌نماید. تاکنون، در مورد تثبیت چهره درست نمونه‌های آذری و همچنین آوانویسی و کشف چم(معنی) آنها گاهی سلیقه خودی و استنباط سطحی کسان و گاهی نیز بوارون وحی مُنزل پنداشتن یک یا دو نسخه، و غالباً ترکیب این هر دو، شیوه رایج و روان بوده و نتایج لرزان و غیرقابل اعتمادی به بار آورده است.

۵- غالباً، پژوهش در نمونه‌های آذری بر پایه «شیوه کرانه دار درونی»، یعنی سنجش مواد کرانه دار (محدود) این زبان و استنتاج زبان‌شناسی از آنها، انجام گرفته است، در حالیکه برای چنین پژوهشی باید دائماً با فهرست باریک و فشرده‌ای که از نمونه‌های گویش‌های گوناگون ایرانی و مشخصات و مختصات آن گویش‌ها تهیه می‌کنیم، سنجیده و پس از تشخیص موارد همسان و برابر و مخالف در گویش آذری و دیگر گویش‌های ایرانی، نتایج را یادداشت کنیم. روشن است که چنین کاری تا چه حد دشوار و بایا (لازم) آگاهی‌های گسترده از زبان‌شناسی و گویش‌شناسی ایرانی است.

نمونه‌هایی از امکانات پژوهش

برای اینکه تنها به یاد کلیات نپرداخته باشیم، آبخورهایی از مشکلات و بازندانی‌ها (اشتباهات) و نمونه‌هایی از امکانات پژوهش با استفاده از آگاهی‌های گویشی را مطرح می‌سازیم.

در غزل مشهور همام تبریزی با مطلع «بدیدم چشم مستت، رفتم از دست» (غزل شماره‌ی ۱۲ از دیوان همام، از انتشارات بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران)، اختلاف مصرع‌های دوم، که به زبان آذری تبریزی در سده هفتم و آغاز سده هشتم سروده شده، در نسخه‌های مختلف دیوان همام تا کرانه ای است که عدم آشنایی با قوانین گویش‌شناسی شمال باختری ایران

ممکن است بازندانی های بزرگی را در فرایافت (درک) مشخصات زبان آذری سده هفتم و سده هشتم باعث شود. دو بیت نخست و سوم از این غزل را از روی نسخه چاپ «بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران» و نسخه خطی شادروان « حاج حسین نخجوانی» گفت می کنیم :

نسخه چاپ بنیاد :

بدیدم چشم مستت رفتم از دست
گوان وا بر دلی کویا نبی مست
به آب زندگی ای خوش عبارت
لوانت لاهه اچ من دیل و یان بست

نسخه شادروان نخجوانی :

بدیدم چشم مستت رفتم از دست
کوام آذر دلی بو کو نبی مست
به آب زندگی ای خوش عبارت
لوانت لاهو چمن دیل و گیان بست

سنجش زبان شناسی این دو مصراع با مشخصات گویش های ایرانی شمال باختری ایران نشان می دهد که چهره مضبوط در نسخه شادروان نخجوانی کهنه تر و درست است و **زبان مردم تبریز در روزگار همام را به درستی ارایه می کند.** نسخه چاپ موسسه ی تاریخ و فرهنگ ایران به علت عدم امکان استفاده ی انتقادی زبان شناسی از نسخه بدل ها فقط صورت تحریف شده یا چهره نوین این دو مصراع را - به ویژه در بیت دوم - نشان داده است.

پروا(توجه) بفرمایید به تفاوت مصراع نخست از آخرین بیت غزل همام به مطلع «خیالی بود و خوابی وصل یاران» در نسخه چاپ بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران (غزل شماره ی ۱۵۸۱) و برخی نسخه های دیگر :

دیوان چاپ موسسه ی تاریخ و فرهنگ ایران:

وهار و ول وه جانان دیم خوش بی
نسخه دیگر:

وهار و ول و دیم یار خوش بی
(چم : بهار و گل به روی یار خوش باشد)

در مورد این مصراع، بوارون نمونه نخست، چهره مضبوط در متن چاپی بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران درست تر و کهن تر می نماید و چهره مضبوط در نسخه دیگر به احتمال نیرومند، نوینتر است.

برای این که کیفیت تحریف و دگری در آثار گویشی و دشواری پژوهش های مربوط به گویش شناسی و بایابی (لزوم) احتیاط و شکاکی دانشی در این باره کاملاً دانسته گردد به این دوبیتی فهلوی منسوب به باباطاهر پروا بفرمایید :

کشی مون ار بخواری از که ترسی
کشی مون ار بزاری از که ترسی

به این نیمه دلی از کس نترسم
دو عالم دل تو داری از که ترسی
(با تفاوت‌های ناچیز در نسخه‌ها)

چهره درست و کهن این فهلوی خوشبختانه در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم مذکور است و کرانه تصورناپذیر
تحریفاتی را که در مدت چند صد سال امکان دارد در یک فهلوی چهره گرفته باشد به خوبی نشان می‌دهد :

ار کری مون (به) خواری اچ که ترسی
ور کشی مون (بزاری) اچ که ترسی
ازای نیمه‌دلی نترسم اچ کیچ
ای گهان دل ته داری اچ که ترسی

دو بیتی منسوب به یعقوب اردبیلی که به گویش آذری اردبیلی (یعنی زبان ایرانی مردم اردبیل در سده‌های گذشته)
سروده شده (مذکور در هفت اقلیم) غالباً به این چهره نوشته شده :

رشته دستت بلا کلکون کریته
تو بدستان هزاران خون کریته
در آینه نظر کن تا بوینی
که وینم زندگانی چون کریته

چهره درست این فهلوی یا آذری اردبیلی بی‌تردید چنین است :

اشته دستت بلا گلگون کری‌ته
تا به دستان هزاران خوی کری‌ته...

«اشته» ضمیر ملکی منفصل دوم کس مفرد و «کری» به چم «کنیم» است. سنجه این واژه‌ها با معادل آنها در
گویش‌های ایرانی کهن و همچنین برخی گویش‌های ایرانی کنونی در آذربایجان (زبان هرزنی) درستی این نگر را تأیید
می‌کنند. به عنوان گواه برای نشان دادن اهمیت تطبیقات و سنجش‌های زبان‌شناسی و گویش‌شناسی در مورد زبان ایرانی
دیرین آذربایجان نمونه‌هایی یاد می‌کنیم :

الف) به مانندی ضمائر منفصل ملکی در زبان هرزنی (گویش ایرانی گلین‌قیه و بابره و هرزند عتیق) و تاتی (گویش
ایرانی کنونی مناطق حسنو و دیزمار) پروا بفرمایید :

هرزنی: چَمَن گونم = جان من
هرزنی: اشته گونر = جان تو
هرزنی: جوی گونی = جان او
هرزنی: چاما گونمون = جان ما...
تاتی: چَمَن آسپ = اسب من
تاتی: تِه آسپ = اسب تو

تاتی: چیا آسپ = اسب او
تاتی: چمی آسپ = اسب ما...

این همانندی از یک سو نزدیکی این دو زبان ایرانی - که هم اکنون گروهی از هم‌میهنان روستایی ما به آن زبان‌ها تکلم می‌کنند - را ثابت می‌کند، و از سوی دیگر همانندی و نزدیکی هرزنی و تاتی کنونی را، دست‌کم در مورد ضمائر منفصل تملیکی، با زبان مردم تبریز در سده هفتم و هشتم هجری - سنجش با «چمن دیل و گیان» به چم «دل و جان من» در چامه همام برابر نسخه نخجوانی - نشان می‌دهد.

ب) این مصراع منسوب به یکی از اطرافیان شیخ صفی‌الدین، یعنی به زبان فهلوی اردبیلی، در سده‌های هفتم و هشتم است: «دیره سر باستانه اچ ته دارم» یعنی «دیری است که سر به آستانه تو دارم». در این مصراع «اچ ته» نگار ضمیر ملکی و وسیله اضافه را ایفا می‌کند و کیفیت ساختمان «اشته» ضمیر منفصل ملکی در هرزنی و همچنین در فهلوی منسوب به یعقوب اردبیلی را روشن می‌سازد و در واقع می‌توان گفت «اچ ته» چهره کهن‌تر یا ادبی‌تر «آشته» محسوب می‌شود: اچ ته = اش ته = آشته = اشته.

ج) این فهلوی مشهور متعلق به شیخ صفی‌الدین اردبیلی و به زبان اردبیلی در سده‌های هفتم و هشتم سروده شده است (سلسله النسب صفویه):

صفیم صافیم گنجان نمایم
به دل دَرْدَرَم تن بی دوایم
کس به هستی نبرده ره به اویان
از به نیستی چو مردان خاک پایم

چم: صفی هستیم، صافی هستیم، نشان‌دهنده و نمایان‌کننده گنج‌ها (ی حقیقت) هستیم. به دل دردمند و به تن بی‌دوا هستیم. کسی به هستی (به واسطه خودبینی) ره به خدا نبرده است. من به نیستی (از پرتو فنا و به واسطه فروتنی) خاک پای مردان هستیم.

در این دو بیت «دَرْدَرَم» به چم «دردمند» (در زبان کنونی آذربایجان هم این کلمه به چهره Dardajar استعمال می‌شود) و «اویان» در فریافت «حق و خدا» و «از» به چم «من» است و «چو مردان خاک پا» نیز «خاک پای مردان» معنی می‌دهد. «چو مردان خاک پا» از نگر ساختمان تفاوتی با «اچ ته آستانه» و «آسته دستت» در فهلوی یکی از پیروان شیخ صفی‌الدین و فهلوی منسوب به یعقوب اردبیلی ندارد و از سامان گویشی واحدی در مورد اضافه تملیکی حکایت می‌کند.

د) در هرزنی و تاتی «من» به چهره «من و مون» استعمال می‌شود، ولی در اردبیلی به چهره «آز» و در خلخالی به شکل «آزی» دیده می‌شود. شکل اردبیلی و خلخالی مطابق با مختصات گویش‌شناسی ایرانی در شمال باختر است و شاید به همین چبود (یعنی تفاوت اساسی هرزنی و تاتی با اردبیلی و خلخالی کهن در این آبشخور) استنتاج ویژه‌ای در مورد تفاوت بنیادی این گویش‌ها بکنیم. ولی چنین استنتاجی نادرست است و می‌توان اطمینان داشت که چهره «من و مون» در هرزنی و کرینگانی زیر هنایش گویش‌های متأخر پیدا شده است و یقیناً در هرزنی و کرینگانی کهن نیز «آز - من» استعمال می‌شده است.

جزیره‌های زبانی در آذربایجان

افزون بر مواد لفظی و معنوی ایرانی بی‌شمار که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد و یادگار زبان دیرین این سرزمین

است، هنوز در برخی مناطق آذربایجان گویش‌های نژاده ایرانی وجود دارد و گروهی از مردم روستانشین آذربایجان به زبان‌هایی که صددرصد ایرانی و از لحاظ مختصات صرفی و نحوی کهنه‌تر از همه نمونه‌های موجود آذری کهن است، سخن می‌گویند. این مناطق را به مناسبت این که در دل (قلب) زبان کنونی، یعنی گویش متأخر آذربایجان، ویژگی‌های زبان کهن را از هر حیث نگهداشته اند «جزیره‌های زبانی» می‌نامیم. مهم‌ترین این زبان‌ها تا جایی که آگاهی داریم «هرزنی»، «تاتی»، و «خلخالی» است. مرکز جزیره زبانی «هرزنی» روستای گلین‌قیه در چند فرسخی مرنند و مرکز زبان «تاتی» یا زبان مناطق دیزمار و حسنو روستاهای کرینگان و آرزین است.

بررسی ویژگی‌های این زبان‌ها به ویژه زبان هرزنی، که ظاهراً نژاده‌تر و دست‌نخورده‌تر می‌نماید، نکات زیر را نشان می‌دهد:

۱- گردآوری مواد این زبان‌ها که، به چابکی نبود می‌شوند و تا چند سال دیگر شاید اثری از آن‌ها نماند، شاید از لحاظ نگهداشت آثار زبان دیرین ایرانی این سرزمین دریاست و اهمیت فرا آیینی (فوق‌العاده ای) داشته باشد. اگر چه برخی پژوهشگران این زبان‌ها و به ویژه هرزنی را گویش‌های مهاجر و هم‌ریشه گویش تالشی دانسته و در آذری بودن آنها تردید کرده‌اند، ولی مناسبات و همسانی پرشمار میان این زبان‌ها و آثار بازمانده از آذری کهن، درستی این نظریه و تردید را تأیید نمی‌کند.

۲- شگفت‌انگیز است که این گویش‌های ایرانی با وجود مرور سده‌ها و آمیختگی با گویش متأخر اصالت ساختمانی و ویژگی‌های کهن صرفی و نحوی خود را حفظ کرده‌اند و با پروا به مختصاتی، به مانده صرف نامها و غیره که ویژگی زبان‌های ایرانی پیش از اسلام به شمار می‌روند، حتی از فلهویات آذری سده هفتم و هشتم هجری نیز کهنه‌تر و نژاده‌تر (اصیل‌تر) به نگر می‌آیند.

خوانش گفتارهای «نکته‌ای چند از زبان هرزنی» در شماره سوم دوره ششم و «فعل در زبان هرزنی» در شماره زمستان ۱۳۴۱ و شماره بهار ۱۳۴۲ نشریه دانشکده ادبیات تبریز اهمیت و مشخصات یکی از این زبان‌ها را (هرزنی را) آشکار خواهد ساخت.

مواد ایرانی در گویش کنونی آذربایجان

اگرچه در روزگار صفویه، که بانی یکپارچگی سیاسی و مذهبی ایران بود، آسیبی بزرگ به یکپارچگی زبان ایران وارد آمد، ولی زبان آذری یکباره و سراسر از میان نرفت، بلکه مواد لفظی و معنوی زبان ایرانی دیرین آذربایجان در گویش کنونی ماند. نکات زیر در این باره قابل پروا است :

- ۱- در زبان کنونی آذربایجان واژه‌های آذری و فارسی (به طور کلی ایرانی) فراوان است و تقریباً همه نام‌های پیشه‌ها و اصطلاح‌های کشاورزی و دامداری و خانه‌داری و صدی هشتاد اعلام جغرافیایی و نامهای اماکن آذربایجان، ایرانی و آذری (یعنی زبان دیرین ایرانی آذربایجان) است و **واژه‌های ترکی زبان آذربایجان بیش از سی درصد مجموع واژه‌های این زبان را شامل نیست.** برای واژه‌های ایرانی و دیگر واژه‌های مصطلح فارسی که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد می‌توان به کتاب زبان کنونی آذربایجان تألیف آقای دکتر ماهیار نوابی، استاد ارجمند دانشگاه‌های ایران، مراجعه کرد. همچنین برای نام‌های قریه‌ها، قصبه‌ها، شهرها و مکان‌های آذربایجان و کلمات آذری (بطور کلی ایرانی)، که در زبان کنونی آذربایجان رواج دارد، خوانش گفتار «نمونه‌ای چند از واژه آذری» (شماره چهار سال هشتم و شماره‌های دو، سه و چهار سال نهم نشریه دانشکده ادبیات تبریز) از استاد ارجمند محمدمامین ادیب طوسی سپارش می‌شود.
- ۲- افزون بر واژه‌ها و مصطلحات ایرانی (آذری و فارسی) که در زبان کنونی آذربایجان وجود دارد، بسیاری از تغییرات و نمونه‌ها و ترکیبات، فارسی - بطور کلی ایرانی - است. برای آگاهی بسنده در این آبشخور، خوانش گفتارهای زیر سودمند خواهند بود :

«تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترک فارسی و آذربایجانی» از هوشنگ ارژنگی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز :

شماره‌های یک و دو سال نهم و شماره یک سال دهم.

«تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترک فارسی و آذربایجانی» از رفیعه فنادیان، نشریه دانشکده ادبیات تبریز: تابستان

سال ۱۳۴۲.

۳- چون بیشتر مواد لفظی و معنوی و بالاتر از همه روان تعبیرات زبان کنونی آذربایجان چنانکه گفتیم ایرانی است، زبان کنونی مردم آذربایجان با زبان ترکی اصیل اختلافات فراوانی دارد تا جاییکه زبان آذربایجان برای ترکان و زبان ترکی برای مردم آذربایجان کاملاً مفهوم نیست و باید زبانی را که اکنون مردم آذربایجان به آن سخن می‌گویند «گوش کنونی یا زبان کنونی آذربایجان» بنامیم نه «ترکی» - چنانکه به نادرستی مصطلح است.

۴- نباید تصور کرد مواد ایرانی در گویش کنونی شهرهای آذربایجان بیش از روستاهاست، بلکه مواد ایرانی گویش مردم روستاهای آذربایجان (به ویژه اصطلاح‌های کشاورزی و دام‌داری و نام‌های مکان‌ها) اگر بیش از شهرها نباشد، کمتر از آن نیست.

۵- مواد ایرانی رایج در گویش کنونی آذربایجان چهار دسته است :

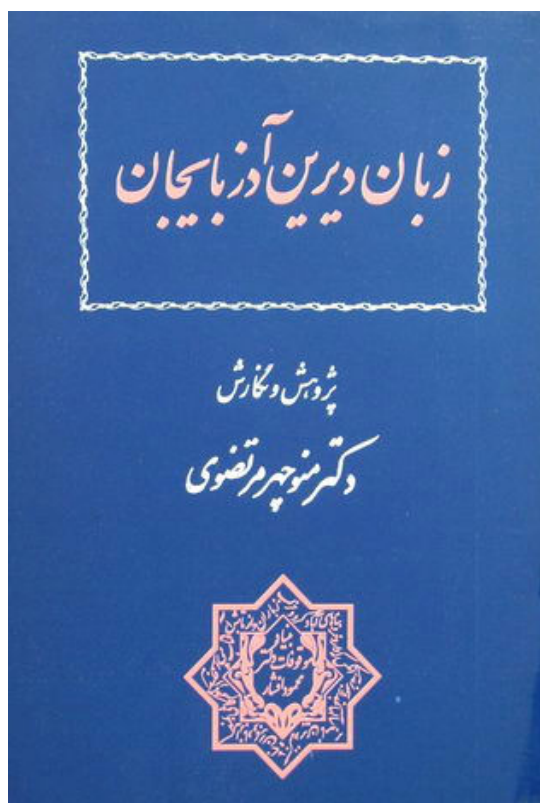
- یکم، واژه‌های مشترک فارسی و آذربایجانی.
- دوم، واژه‌های عربی مفرس رایج در زبان فارسی که در گویش کنونی آذربایجان نیز استعمال می‌شوند.
- سوم، واژه‌های مشترک ایرانی و آذربایجانی (مقصود واژه‌های ایرانی است که در زبان فارسی وجود ندارد ولی در دیگر گویش‌های ایرانی رایج است)
- چهارم، واژه‌های بسیار کهن یا واژه‌های کهن آذری که در گویش‌های دیگر به چشم نمی‌خورد ولی در ایرانی بودن آنها تردید نیست. یاد این نکته نیز در بایست است که بسیاری از واژه‌هایی که همه آن‌ها را ترکی می‌پندارند - شاید به چوبد نداشتن معادل فارسی یا عدم تشابه ظاهری با واژه‌های فارسی - ایرانی آذری است و ارتباطی با ترکی ندارد.

بررسی واژه‌های دسته اخیر (واژه‌های نژاده آذری کهن که در گویش کنونی مستعمل است) و سنجش آن‌ها با آثار بازمانده از گویش آذری کهن یکی از سنج‌های معتبر برای تثبیت و تعیین هویت آذری آن آثار محسوب می‌شود، و یک (اما) شوربختانه تاکنون از این وسیله اساسی و مهم در خوانش‌های زبانشناسی مربوط به فلهویات (و از جمله آذری) استفاده‌ای نشده است یا بنده آگاهی ندارم.

۶- پرگ می‌خواهم برای نشان دادن چگونگی مواد ایرانی و آذری در گویش کنونی آذربایجان به یاد چند نمونه بسنده کنم :

- دو گو **de-gow** (= دو گاو)، اصطلاح روستایی به چم «(زراعت) دو گاو».
- چَرگو **car-gow** (= چهار گاو)، اصطلاح روستایی به چم «(کشاورزی) چهار گاو».
- کرگه **karga** (= کارگاه)، اصطلاح روستایی و همچنین نام محل و روستا.
- پِشَه **pesak** (پیشاهنگ)، اسب پیشاهنگ و پیشتاز.
- قیماخ **qeymax** (= خامه، خامک)، در آذری کهن صدای «قی» = **qey** = معادل «خا» در زبان پهلوی و فارسی و صدای «-ax = **ax**» در پهلوی و **a (= e)** در فارسی است و به این ترتیب **xamak** در آذری **qeymax** تلفظ می‌شود.
- قیقناخ **qeyqanax** (خاگینه - خاگینک). طبق هنجار فونتیک مذکور در بالا در این مورد نیز «خا» به «قی» و «-ک» **ak =** به «-ax = **ax**» تبدیل شده است.

- انایین anayin (بی‌آیین، زشت، بدترکیب). این واژه چهره بسیار کهن خود را نگهداشته و از لحاظ ساختمان در ردیف واژه‌های اوستایی متأخر یا پهلوی اشکانی به نگر می‌رسد و قابل سنجش با چهره باستانی «نفرین» یعنی «انافرین» است.



خویشکاری (وظیفه) اخلاقی است که در این گفتار از کسانی که در زمینه‌های مربوط به پیشینه تاریخی گویش آذری و آثار بازمانده آذری کهن و زبان‌های ایرانی که اکنون در برخی روستاهای آذربایجان رایج است و مواد و عناصر ایرانی موجود در گویش کنونی مردم آذربایجان پژوهشهایی کرده‌اند، یاد بکنیم. در یاد نام‌ها از این که هیچگونه ترتیبی را از لحاظ اهمیت کاری که این دانمندان انجام داده رعایت نمی‌کنیم (زیرا رعایت ترتیب و نخستینگی در این آبشخور، بایدار بررسی و تدرنگ بسنده است و اکنون چنین فرصتی نداریم). شرمنده‌ایم و اگر نام تکانی به چپود نا آگاهی ما فراموش شود و از خامه بیفتند، پوزش می‌خواهیم. خواستاران می‌توانند برای آگاهی تفصیلی از سرچشمه‌های مربوط به زبان آذری و طبقه‌بندی این سرچشمه‌ها به گفتار بنده در کتاب چهره آذربادگان در آیینه تاریخ ایران که در سال ۱۳۵۳ از سوی دانشگاه آذربادگان، به مناسبت روز تاریخی ۲۱ آذرماه، منتشر شده است مراجعه بفرمایند (برگه‌های ۲۳۰-۲۱۴)

شهید احمد کسروی، شادروان عباس اقبال، شادروان سعید نفیسی، شادروان قزوینی (درباره نوشته‌های شهید کسروی)، پروفیسور هنینگ، محمدمین ادیب طوسی، یحیی ماهیار نوابی، مجتبی مینوی، صادق کیا، عبدالعلی کارنگ، احسان یارشاطر، یحیی ذکا، رحیم رضازاده ملک، محمد مقدم، رشید عیوضی، هوشنگ ارژنگی، رفیعه قنادیان و جلال متینی.

آذری یا زبان دیرین آذربایجان

درباره‌ی زبان آذری، یعنی پهنه گسترده گویش‌های ایرانی در آذربایجان، باید نکته‌های زیر مورد توجه باشد:

۱- بیگمان اصطلاح «آذری» منسوب مخفف به «آذربایجان» است و از زبانی که در آذربایجان به آن تکلم می‌کردند حکایت می‌کند، ولی باید در نگر داشت که در این تسمیه تنها مکان مطرح نبوده بلکه زمان هم آشخور پروا است. یعنی اطلاق «آذری» منحصر به زبان مردم آذربایجان در دوران اسلامی تا روزگار صفویه است و از روزگار صفویه، که زبان ایرانی آذربایجان دستخوش تغییر و تحول اساسی شده، استعمال این اصطلاح نیز موقوف گردیده است. بنا بر این نباید، چنانکه امروز می‌پندارند و حتی مسئولان و دستگاه‌های رسمی مانند سازمان صدا و سیما نیز این بازنندانی را می‌کنند، گمان کرد که «آذری» به زبانی که در هر زمانی در آذربایجان مورد تکلم است قابل اطلاق است و نمونه وار می‌توان آذری را به ترکی اطلاق کرد. «آذری» اصطلاحی است حاکی از زبان ایرانی دیرین آذربایجان که بخش یا دوره اسلامی زبان ایرانی آذربایجان را از روزگار مادی تا عصر صفوی در بر می‌گیرد.

نتیجه‌ای که از این روشن‌نمایی می‌گیریم، چنین است که اگر چه گویش‌های امروزی رایج آذربایجان با هیچیک از ترکی‌های اصیل همسانی ندارد و چنانکه گفتیم جز قالب دستوری و استخوان‌بندی کلی، بیشتر مواد لفظی و معنوی آن ایرانی محض است، اما شایسته است گویش‌های امروزی آذربایجان را «زبان کنونی آذربایجان» یا «گویش کنونی آذربایجان» یا «گویش آذربایجانی» بنامیم و اصطلاح «آذری» را، که نماینده هویت تاریخی زبان ایرانی آذربایجان است، به زبان دیرین این سرزمین، که ظاهراً تا میانه و شاید تا اواخر روزگار صفوی در تبریز و شهرها و روستاهای آذربایجان زنده بوده، اختصاص دهیم.

۲- «آذری» نام همگانی و عنوان کلی برای گویش‌های گوناگون رایج در آذربایجان است که گاهی در مفهوم عام «فهلوی» و گاهی در مفهوم ویژه نمونه وار، «تبریزی، زنجان، اردبیلی، مراغی، ارموی» و غیره استعمال می‌شود. نویسندگان هم در اینبار سلیقه‌ها و شیوه‌های متفاوتی دارند، یعنی در برخی سرچشمه‌ها، بجای «آذری» مصادیق جزئی آن - همچون اردبیلی، مراغی و زنجان - و در برخی سرچشمه‌ها اصطلاح عام آذری به کار رفته است.

۳- بررسی «آذری» به چوبد گسترده بودن پهنه و نامشخص بودن مرزهای آن دشوار است و ظاهراً باید از زنجان تا تبریز و ارومیه و مرزهای ارمنستان و گرجستان را منطقه آذری دانست. دشواری بررسی به این چم است که جز به مدد باریک بینی‌های دانشی و فنی ویژه نمی‌توان نمونه وار لری را از برخی گویش‌های آذری به ویژه زنجان تشخیص داد و به سادگی ممکن است یازندانی پیش بیاید. نمونه وار، اردبیلی با گیلکی و تالشی، و زنجان با قزوینی و رازی و گاهی لری و همدانی قابل بازنندانی است.

۴- «آذری» نسبت به دیگر گویش‌های مشابه وضع ویژه‌ای پیدا کرده و گاهی آن را در چم گسترده منسوب به آذربایجان پنداشته و از چم مصطلح آن، که نماینده گویش ویژه‌ای باید باشد، غافل مانده‌اند. ما می‌گوییم بدون تردید «آذری» همان «فهلوی» است یعنی «آذری» در واقع «فهلوی در آذربایجان» است و نسبت به «فهلوی» همان مقام را دارد که لری و همدانی و گیلکی و طبری و رازی و قزوینی و غیره. بازجست (مطلب) قابل پروا درباره «آذری» این است که گونه‌های گویش‌های برزنی و غیر لری را در آذربایجان «آذری» خوانده‌اند و در برخی دیگر از سرزمین‌های ایرانی «فهلوی». اگر چه فهلوی نیز درباره همه گویش‌های ایرانی مصطلح عام نیست، بلکه عرصه مکانی و زمانی کرانه داری دارد و از سوی دیگر گاهی بجای فهلوی مصادیق ویژه آن استعمال می‌شود.

۵- مترادف‌های «آذری» را می‌توان به زند (شرح) زیر برشمرد:

- آذری
- آذربی
- فهلوی آذری
- آذریه، فارسی (از باب اطلاق عام)
- راژی

- شهری (برای «راژی و شهری» پروا شود به استعمال این دو واژه در رساله مولانا روحی انارجانی در تعریف جوان و کتاب‌های روضات الجنان و جنات الجنان در زند حال ماما عصمت و سفینه متعلق به آقای منوچهر تفضلی در زند حال مهان شفی «به نقل آقای محمدامین ادیب طوسی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز». چنانکه از این مدارک بر می‌آید «راژی و شهری» به چم «آذری تبریزی» و «آذری اردبیلی» استعمال شده است).

گواهی سرچشمه ها و اسناد تاریخی درباره زبان آذربایجان

برای تعیین هویت زبان آذربایجان در دوره اسلامی، بیش از ده سند تاریخی مورد استناد و استشهد پژوهندگان بوده و هر کسی بر حسب اندیشه و میل درونی خود از این اسناد نتیجه‌گیری و از گنجایش کلی و مفروض گزاره ها و کلمات برای اثبات باور خودی و آرزوی دلی استفاده کرده است. در واقع، این تنها آبخوری نیست که جستجوی تاریخی و پژوهش دانشی وسیله‌ای برای اثبات هدف از پیش تعیین شده قرار گرفته، بلکه درباره بسیاری از مسایل تاریخی و فرهنگی با چنین شیوه‌ای، که می‌توان آن را «شیوه کلامی در زمینه پژوهش» نامید، روبرو می‌شویم.

از این پیشگفتار، که در واقع تمهیدی بود برای جلب عنایت به اهمیت و باریکی بررسی تاریخی درباره زمینه، می‌گذریم و به اصل بازگشت می‌پردازیم. پرگ می‌خواهم تمام اسناد تاریخی شناخته‌شده درباره زبان دیرین آذربایجان را، تا آنجا که به یاد داریم، طبقه‌بندی کنیم. از این اسناد ده‌گانه، شش سند روشن و غیر قابل جُست (بحث) است و آشکارا از زبان ایرانی آذربایجان حکایت می‌کند و دو سند ظاهراً قابل تفسیر و کلی است، و یک چنانکه خواهیم دید به مدد اسناد روشن و شواهد و قرائن مسلم این دو سند نیز باید به اسناد روشن افزوده شود، و سرانجام دو مدرک برگرفته از سرچشمه های ادبی و تاریخی ادبی که گاهی با شتاب گواه منفی محسوب شده و برخی پژوهندگان آنها را شَوند وجود زبان غیر ایرانی در آذربایجان دانسته و یا در توجیه آنها با توجه به مغایرتی که ظاهراً با اسناد روشن دارند در مانده‌اند. این دو مدرک نیز در تحلیل نهایی مکمل دیگر اسناد و مدارک تاریخی می‌شود و می‌توان به روشنی گفت که منفی یا مبهم بودن این دو مدرک و گواهی، بیش از آن که به مفاد محتوا مربوط باشد، ناشی از عدم حصول مقدمات و شرایط بایا از لحاظ آگاهی پژوهندگان نسبت به مسایل تاریخی و فرهنگی است.

اکنون اسناد و مدارک مذکور را، که اگر شامل همه اسناد تاریخی در اینباره نباشد شامل بیشتر و اغلب آن‌ها دست کم در کرانه آگاهی بنده است، به اجمال از دید می‌گذرانیم. **مدارک روشن که آشکارا از زبان ایرانی آذربایجان در سده‌های اسلامی حکایت می‌کند گزاره اند از:**

- ۱- **یاقوت حموی در معجم البلدان درباره زبان یا واژه مردم آذربایجان و تبریز می‌گوید:** «آنان را گویشی است که بدان آذریه گفته می‌شود و جز خودشان کسی آن را نمی‌فهمد». آیا چنین تعریفی ممکن است درباره ترکی، زبان مشهور آن روزگاران، باشد و آیا جز گویش برزنی (محلی) ایرانی مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد؟
- ۲- **ابن الندیم در الفهرست از گفت ابن مقفع انواع زبان پارسی را «فهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی» می‌نامد و «فهلوی» را منسوب به فهله (نام پنج ولایت: اصفهان، ری، همدان، ماه‌نهند و آذربایجان» می‌داند.** این گفت ابن مقفع سندی است برای شمول صریح واژه‌ی «فهلوی» به «آذری» و مدرکی برای رفع ابهام در این مورد.
- ۳- **ابن حوقل در المسالک و الممالک (نیمه نخست سده چهارم هجری) زبان آذربایجان را «فارسی» معرفی می‌کند.** «فارسی» در این مورد قطعاً اطلاق عام است به گویش‌های ایرانی اعم از آذری و در هر حال گویشی در ردیف «فارسی» را می‌رساند نه ترکی.
- ۴- **مسعودی در التنبیه و الاشراف (نیمه نخست سده چهارم هجری) مصرحاً فهلوی و دری و آذری کهن را گویش‌های**

زبان فارسی معرفی کرده است. این سند مویدی است بر آن چه در بالا درباره دید ابن حوقل گفتیم، یعنی نشان می‌دهد که «فارسی» در مدارک کهن مفهومی اعم از «فارسی دری» یا «دری» داشته و در مفهومی شبیه «زبان ایرانی» استعمال می‌شده است.

۵- مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم زبان مردم اقالیم ثمانیه ایران (اقالیم الاعاجم) و از جمله آذربایجان را فارسی می‌داند و می‌گوید برخی دری و برخی منغلقه است (منها دریّه و منها منغلقه). این سند گذشته از تأیید نظری که در ضمن بررسی روایت ابن حوقل و مسعودی درباره فریافت (مفهوم) عام فارسی گذشت، از گونه های زبان و گویش های ایرانی (فارسی) گویش دری را در برابر گونه های دیگر (منغلقه) قرار می‌دهد و شکی نیست که «آذری» مانده «فهلوی» از گونه «فارسی منغلق» است نه «فارسی دری»، و همین «فارسی منغلق آذربایجان» است که به قول صاحب معجم البلدان، جز گویندگان آن زبان (مردم آذربایجان و تبریز)، کسی آن را نمی‌فهمد.

۶- حمدالله مستوفی که در نیمه نخست سده هشتم هجری به آذربایجان مسافرت کرده در نزهةالقلوب زیر عنوان ارومیه نمونه گویش تبریزی را ارائه و زبان مراغه را «پهلوی مغیر» و زبان زنجان را «پهلوی راست» و زبان گشتاسفی را «پهلوی به جیلانی [گیلانی] بازبسته» یاد می‌کند. این سند گرانبها نشان می‌دهد که در سده هشتم هجری، در بحبوحه حکومت ایلخانان مغول، زبان مردم آذربایجان از شروان تا زنجان فهلوی - با تفاوت های گویشی - بوده و نمونه گویش مردم تبریز نیز گواهی راستگو است که در نیمه سده هشتم تبریزبان به یکی از گویش های شیرین ایرانی سخن می‌گفته‌اند. مدارک مبهم و کلی، که مستقیماً صراحت ندارد ولی با توجه به مدارک صریح مذکور در بالا در ردیف مدارک صریح قرار می‌گیرند:

۷- در معجم الادبای یاقوت حموی از قول سمعانی، آذری سخن گفتن خطیب تبریزی در حضور ابوالعلاء معری روایت شده. اگر چه در این حکایت واژه «آذری» ظاهراً فریافت روشن ندارد، ولی نباید فراموش کنیم که هرگاه «آذری» در این روایت فریافتی جز «فهلوی آذری یا فارسی آذری» نمونه وار فریافت «ترکی» داشته باشد، یاد «آذری» بجای «ترکی» که زبانی معروف و واژه های نامی و مانوس برای یاقوت و خطیب و ابوالعلاء بوده به هیچوجه قابل توجیه نخواهد بود.

۸- احمد بن ابی یعقوب یعقوبی صاحب کتاب البلدان، مردم آذربایجان را مخلوطی از «العجم الآذریه» و «جاودانیه» خوانده است. اگر چه در این سرچشمه از زبان آذربایجان سخنی نرفته است ولی یاد زاب (صفت) «آذری» برای «عجم» (ایرانی) می‌تواند قرینه روشنی باشد برای دریافت فریافت و چم تاریخی و واژه گی «آذری». به گزاره روشن تر، همچنان که «عجم آذری» فریافتی جز «ایرانیان آذربایجان» نمی‌تواند داشته باشد و میان «عجم» و «آذری» رابطه همگان و خصوص مطلق وجود دارد برای «آذری» به چم زبان آذربایجان نیز جز «زبان عجم آذری» یا «زبان ایرانیان آذربایجانی» فریافتی قابل تصور نیست. سنجش آذری با «فارسی» در مفهوم ویژه آن که هم به ایرانیان اهل فارس (مثل سلمان فارسی) و هم به زبان ایرانی مردم فارس اطلاق شده به روشنی بازجست خواهد افزود و همچنین سنجش آن با واژه های منسوب دیگر مانده «خوارزمی، سغدی، بلوچی، طبری، مازندرانی، رازی، زنجان، همدانی و قزوینی» و غیره که هرگز ممکن نیست مفهومی جز گویش برزنی یا اهل برزن مزبور داشته باشد. می‌خواهیم بگوییم زبان های مشهور اقوام مانده عربی و ترکی همیشه و در همه جا عربی و ترکی نامیده شده و هرگز دیده نشده است که نمونه وار بجای تازی اصطلاح «بغدادی» و «دمشقی» و «بیروتی» و «قاهری» یا «عراقی» و «سوری» و «لبنانی» و «مصری» استعمال شود. مدارک و شواهدی که گاهی گواه منفی درباره پیشینه ایرانی زبان آذربایجان تلقی شده:

۹- گفته ناصر خسرو در سفرنامه درباره چامه نیک گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران تبریزی گاهی چنین تعبیر شده که مردم تبریز، و از جمله قطران، در آن روزگار فارسی نمی‌دانسته‌اند. تنها کاستی این تعبیر، دانسته نبودن چم باریک فارسی در این گزاره ناصر خسرو است و کسانی که چنین تعبیری را می‌پذیرند، ظاهراً نمی‌خواهند زحمت بررسی تاریخی چم «فارسی» را بر خود هموار سازند. سنجش واژه فارسی در گزاره ناصر خسرو با واژه فارسی در دیگر اسناد تاریخی - به زندی که گذشت - برای حل این نکته بسنده خواهد بود و نشان خواهد داد که واژه «فارسی» گاهی اصطلاح عام برای

زبان ایرانی است (چنانکه فرس نیز اصطلاح عام برای سرتاسر سرزمین ایران بوده) و گاهی اصطلاح ویژه برای گویش شمال خاوری و شاید احیاناً برای گویش جنوب باختری ایران. در روایت ابن الندیم از گفته ابن مقفع در واقع فارسی در مفهوم عام به کار رفته و ضمناً فارسی در فرایافت ویژه نیز یکی از گونه های پنج گانه فارسی (در مفهوم عام) محسوب شده است و از سوی دیگر «دری» مستقل از «فارسی» (در مفهوم ویژه) تلقی شده و ظاهراً مقصود از «دری» گویش شمال خاوری ایران یعنی «پارسی دری» و مقصود از «فارسی» گویش جنوب باختری ایران یعنی «پارسی فارسی» بوده است. طبق گفته ابن مقفع زبان آذربایجان از گونه های زبان ایرانی فارسی (در فرایافت عام) بوده ولی در اصطلاح «فهلوی» نامیده می شده است نه «فارسی».

گفته مسعودی و ابن حوقل نیز تلویحاً مؤید همین بخش بندی است با این تفاوت که ابن حوقل تنها اصطلاح «فارسی» در مفهوم کلی و عام را برای تمام گویش های ایرانی و از جمله برای زبان آذربایجان به کار برده و مسعودی بوارون از تعمیم به تخصیص کامل گرویده و از گونه های «فهلوی» گویش آذربایجان را با اصطلاح ویژه «آذری» مشخص ساخته است. گفته مقدسی نیز مطابق اقوال ابن الندیم و ابن حوقل و مسعودی است با این تفاوت که از گویش های «فارسی» گویش «دری» را به عنوان شاخه مشخص پذیرفته و گونه های دیگر را زیر عنوان «منغلقه» قرار داده و در واقع «منغلقه» را در مفهوم «فهلوی» - اعم از فهلوی آذری و رازی و اصفهانی و لری و همدانی و غیره - بکار برده است. به گزاره دیگر، از نگر مقدسی، زبان فارسی خراسان بزرگ «دری» و زبان ایرانی آذربایجان و برخی دیگر سرزمین های ایرانی «منغلقه» است، و طبیعی است که گویندگان و متکلمان فارسی دری زبان خود را اختصاصاً «فارسی» و گویش های دیگر ایرانی را منغلقه و نه فارسی در فرایافت ویژه آن، تلقی کرده باشند؛ چنانکه هم امروز مردم تهران زبان خود را فارسی ولی گویش برزنی گیلان و بلوچستان و لرستان و حتی اصفهان را معمولاً گیلکی و بلوچی و لری و اصفهانی می نامند. روایت حمدالله مستوفی که گویش های مختلف آذربایجانی (گویش مراغه و زنجان) را پهلوی (فهلوی) نامیده حاکی است که «فارسی» برای زبان آذربایجان مصطلح نبوده بلکه زبان آذربایجان را «فهلوی» یا «آذری» می گفته اند و بنابراین اگر گفته شده باشد فلان مرد آذربایجانی فارسی نیک نمی دانسته دقیقاً به این چه است که زبان او «فهلوی آذری» بوده و «فارسی دری» یعنی «فارسی خراسانی و فرارودان» را نیک نمی دانسته است.

بر این پایه، گفته ناصر خسرو درباره چامه نیک گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران تنها حاکی است که اولاً قطران مشکلات دیوان منجیک و دقیقی را نمی دانسته و چون زبان منجیک و دقیقی دری بوده در واقع قطران مشکلات فارسی دری را نیک نمی دانسته است و ثانیاً ناصر خسرو طبعاً فارسی را به چه زبان تکلم خود تلقی کرده و به کار برده و شکی نیست که قطران زبانش آذری یا فهلوی بوده، نه فارسی دری به سان ناصر خسرو و دقیقی، یعنی آن فارسی دری که حجت خراسان آن را «پربها لفظ دَرّ دری» خوانده و با مباحث و به آواز بلند گفته است که در پای خوکانش نریزد. هنگامیکه این گفتار زیر چاپ بود، گفتار آقای دکتر جلال متینی با عنوان «دقیقی، زبان دری و گویش آذری»، متضمن بررسی تفاوت های موجود در زبان دری و گویش آذری در سده پنجم هجری و ارائه گونه مشکلات قطران تبریز در دیوان دقیقی بر پایه ابیات مستشهد از چامه های دقیقی در **نسک لغت فرس اسدی طوسی**، مندرج است و کرانه های اختلاف و اشتراک فارسی دری و آذری را در آن روزگار در چارچوب مواد یاد شده نشان می دهد.

۱۰- شاید گروهی نیز سخن نظامی را در آغاز داستان لیلی و مجنون از قول ممدوحش خاقان اخستان احتمالاً حاکی از ترکی زبان بودن نظامی و در نتیجه مردم شروان و آذربایجان دانسته و به اشتباه تصور کرده باشند که چون نظامی ترکی گوی بوده یا ترکی سُرایی معمول آن روزگار بوده، به این مناسبت شروان شاه از نظامی می خواهد که لیلی و مجنون را به فارسی به رشته سامان کشد. چنین تصویری به شوندهای پر شمار باطل است و چون می توان برای تفصیل این بازجست به کتاب **زبان کنونی آذربایجان تألیف آقای دکتر ماهیار نوابی (ص ۲۰-۱۸)** مراجعه کرد تنها به یاد این نکته بسنده می کنیم که نه محتملاً، بلکه یقیناً، مسأله «وفای ترکی» و «سخن ترکانه» اشاره به حدیث مشهور آن روزگاران

یعنی بدعهدی محمود غزنوی در حق فردوسی توسی و «وفا به عهد نکردن و سخن و وعده یاهو آن ترک بُت‌شکن» است، چنانکه سنایی گوید: وفا ناید از ترک هرگز پدید / ز ایرانیان جز وفا کس ندید.

مدارک مستقیم یا آثار بازمانده از زبان آذری

از گویش یا زبان آذری یعنی زبان دیرین مردم آذربایجان آثار قابل پروایی بازمانده است که با بررسی و سنجش باریک دانشی آنها می‌توان مبانی زبانشناسی آن زبان و همچنین مختصات گویشی گویشهای ایرانی پراکنده در سرزمین آذربایجان را کمابیش روشن ساخت. بدست آمدن چنین مختصات و مشخصاتی وضع و موقع زبان آذری را نسبت به دیگر زبان‌های ایرانی معین خواهد کرد و تشخیص آثار آذری اصیل را در میان آثار گویشی مشکوک امکانپذیر خواهد ساخت. آثار پیداشده از زبان آذری کهن، تا جاییکه بر بنده دانسته است، به دو دسته یعنی «آذری‌های مسلم» و «آثاری که آذری بودن آنها محتمل ولی مشکوک است» قابل بخش است. تلاش می‌کنیم آثار بازمانده یا به گزاره رساتر آثار پیداشده زبان آذری را - اعم از مسلم و مشکوک - هرآینه در کرانه ای که آگاهی داریم در زیر یاد کنیم و امیدواریم توانسته باشیم فهرست به‌نسبت کاملی از آثار بازمانده آذری کهن به استحضار برسانیم.

آذری‌های مسلم :

- ۱- یازده دو بیتی از شیخ صفی‌الدین اردبیلی، به لهجه اردبیل؛ مأخذ و مرجع: سلسله النسب صفویه.
- ۲- سه دو بیتی از مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ به لهجه اردبیل؛ مأخذ و مرجع: صفوه الصفا.
- ۳- یک دو بیتی از یعقوب اردبیلی؛ به لهجه اردبیل؛ مأخذ و مرجع: هفت اقلیم.
- ۴- یازده دو بیتی و سه غزل از مهان کشفی، به لهجه اردبیل (نمین)؛ مأخذ و مرجع: سفینه متعلق به آقای منوچهر تفضیلی. این اشعار آذری را استاد محمدمامین طوسی معرفی کرده‌اند. در این سفینه زبان این اشعار (که باید اردبیلی یا نمینی اردبیلی باشد) راژی معرفی شده است.
- ۵- یک غزل و سیزده دو بیتی از شمس‌الدین محمدشیرین مغربی تبریزی، سده هشتم؛ به لهجه تبریز (آمد از محال رودقات)؛ مأخذ و مرجع: نسخه خطی دیوان شمس مغربی متعلق به آقای عبدالمجید مولوی. ارایه این اشعار آذری را نیز مدیون استاد ادیب طوسی هستیم.
- ۶- یک گزاره از ماما عصمت اسبُستی تبریزی و یک دو بیتی به نقل از ماما عصمت؛ به گویش تبریز؛ مأخذ و مرجع: روضات الجنان و جنات الجنان. پیش از انتشار روضات الجنان به تصحیح دانشمند معظم آقامیرزا جعفر سلطان القرائی این گزاره و این دو بیتی را استاد ادیب طوسی با استفاده از نسخه خطی متعلق به کتابخانه شادروان ثقه‌الاسلام، که در تصرف آقای سلطان القرائی بوده، و همچنین گزاره ماما عصمت را استاد ماهیار نوایی و آقای کارنگ به نقل از مزارات تبریز، که فیلمش را استاد مینوی از استانبول آورده‌اند، یاد کرده‌اند. در روضات الجنان زبانی که چامه منقول از ماما عصمت به آن سروده شده راژی یا شهری نامیده شده است.
- ۷- جمله‌ای از پیر حاجی حسن خطاب به میرزا اسکندر پسر قرا یوسف؛ به گویش تبریز؛ مأخذ و مرجع: روضات الجنان.
- ۸- یک غزل ملمع و همچنین بیت پایان یک غزل از همام؛ به گویش تبریز؛ مأخذ و مرجع: غزل شماره‌ی ۱۲ و بیت آخر غزل شماره‌ی ۱۵۸.
- ۹- چهارده بند پایان رساله مولانا روحی انارجانی؛ به گویش تبریز؛ مأخذ و مرجع: برای چاپ‌های گوناگون این سند گران‌بها رجوع شود به گفتار «زبان آذربایجان» از این جانب در کتاب چهره آذربادگان در آیین تاریخ ایران، ص ۲۲۵-۲۲۴ (شماره‌های ۲۰-۱۵).
- ۱۰- چند گزاره کوتاه از شیخ صفی و علی‌شاه و مردم تبریز؛ به گویشهای اردبیل و تبریز؛ مأخذ و مرجع: صفوه الصفا، مزارات، نزهت القوب.

۱۱- بیست واژه آذربایجانی از عبدالملک قفالی؛ به زبان آذری؛ مأخذ و مرجع: البلغه، کتاب واژه عربی به فارسی که عبدالملک قفالی بر یکی از نسخه‌های آن که خود استنتاج کرده حواشی نوشته و از جمله معادل آذربایجانی بیست واژه را یاد کرده است. این سند در سخنرانی استاد مجتبی مینوی در ششمین کنگره پژوهشی ایرانی در دانشگاه آذربادگان معرفی و این بیست واژه ارایه شده است.

۱۲- در کرانه سی‌ونه واژه به زبان دیرین آذربایجان و هشت واژه به گویش تبریز و اسبست و دو واژه به گویش خوی و یک واژه به گویش ارونق و یک واژه به گویش زنوز و هرزن و یک واژه به گویش نخجوان و یک واژه به گویش اران و موقان؛ مأخذ و مرجع: منابع مختلف (الانساب سمعانی، روضات الجنان، آثار البلاد قزوینی، نزهة القلوب، تحفه القلوب، زینه المجالس، الابنیه عن حقائق الادویه، معجم البلدان، صحاح الفرس، مجمع الفرس، لغت فرس، برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، فرهنگ جهانگیری، آندراج، مکاتبات رشیدی). این واژه‌ها به کوشش آقای دکتر صادق کیا گردآوری و در شماره سوم «ایران‌کوده» و شماره سوم سال سوم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و سپس با دگرگونی‌هایی جداگانه با عنوان آذربایگان، آگاهی‌هایی درباره‌ی گویش آذری (از صادق کیا، ۱۳۵۴) منتشر شده است.

آذری‌های مشکوک :

۱- دو فهلوی که عبدالقادر مراغه‌ای نقل کرده و هر دو رباعی (به خصوص نخستین) از لحاظ مختصات زبانی «آذری» به نگر می‌آیند؛ ظاهراً به گویش مراغه‌ای؛ مأخذ و مرجع: کتابی که عبدالقادر بن الحافظ مراغه‌ای در موسیقی تألیف کرده، نسخه خطی این کتاب با شماره ۱۳۰۴ در کتاب‌خانه ملی ملک نگهداشته است (ادیب طوسی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز).

۲- تکه‌ای از جولاهه ابهری؛ ظاهراً بلکه قطعاً به گویش ابهر زنجان؛ مأخذ و مرجع: برخی نسخه‌های تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، این تکه را با دو تکه چامه برزنی دیگر پروفیسور ادوارد براون در مجله انجمن آسیایی همایونی در شماره ژوئن ۱۹۰۱ منتشر کرده است (بنگرید به گفتار «نمونه‌ای از فهلویات قزوین و زنجان و تبریز در سده هفتم» در نشریه دانشکده ادبیات تبریز از استاد ادیب طوسی).

۳- یک تکه و یک دو بیتی در المعجم فی معاییر اشعار العجم که ظاهراً آذری و شاید از همام جولاهه باشد. ظاهراً به گویش زنجان.

تکه :

دل در دینم ای شوشا اواگر

دوبیتی :

خوری کم زهره نی کش سا بیوسم

۴- تکه‌ای از کسی بهنام اینج یا اتانج (شاید: اتانج= اینانج) از مردم زنجان. ظاهراً به گویش زنجان؛ مأخذ و مرجع: همان مأخذ و مراجع یاد شده در شماره دو مربوط به جولاهه ایبهری (پروفیسور براون، استاد ادیب طوسی).

۵- دو قصیده به خط محمد بن احمد السراج تبریزی؛ احتمالاً به گویش تاتی یا زنجانی؛ مأخذ و مرجع: نسخه خطی کتابخانه اباصوفیا به شماره ۲۰۵۱ به خط محمد بن احمد السراج تبریزی. استاد مجتبی مینوی عکس این نسخه را برای دانشگاه تهران تهیه کرده‌اند.

جمع‌بندی

بنابر آنچه گفته شد، شمار و آمار آثار بازمانده از آذری کهن، تاجاییکه بنده آگاهی دارم، به زند زیر است :

آذری‌های مسلم: چهل دو بیته، پنج غزل، یک بیت در پایان یک غزل، چهارده بند پایان رساله مولانا روحی انارجانی، بیست واژه در کتاب البُلغه، در کرانه پنجاه و سه واژه در سرچشمه های مختلف، و شاید پنج گزاره کوتاه.

آذری‌های مشکوک: سه دو بیته، سه قطعه، دو قصیده.

بیگمان با پژوهش بیشتر، آثار دیگری از آذری کهن در متن‌های نظم و نثر و کتاب‌های واژه بدست خواهد آمد و همچنین تثبیت آثار مشکوک و تعیین مختصات زبان آذری و گویشهای گوناگون آن امکانپذیر خواهد شد.



نزدیک به هزار ای بوک رایگان در نشانی های زیر گراوری شده است که پس از *Join this group* و آنگاه ساین این کردن شما، اتوماتیک به نشانی ای میلتون ارسال خواهد شد، دقت کنید، اگر اشتباهی داخل اسیم باکستون شد آنها را ندیده پاک نکنید :

<http://groups.yahoo.com/group/armanjavidan>

http://groups.yahoo.com/group/arman_javidan

<http://finance.groups.yahoo.com/group/IranianManagers>

<http://tech.groups.yahoo.com/group/ravanshenasy>

<http://groups.yahoo.com/group/adabiateiran>

http://tech.groups.yahoo.com/group/rayaneh_kar

<http://health.groups.yahoo.com/group/Tandorosty>

<http://groups.yahoo.com/group/amoozeshezaban>

<http://tech.groups.yahoo.com/group/Daneshha>

<http://groups.yahoo.com/group/PoliticAndSociology>

۱ کتابهای رایگان در زمینه ایران و تاریخ ایران - بخش نخست

۲ کتابهای رایگان در زمینه ایران و تاریخ ایران - بخش دوم

۳ کتابهای مدیریت، بازاریابی و فروش، منابع انسانی

۴ کتابهای رایگان در زمینه روانشناسی و زندگی

۵ کتابهای رایگان در زمینه ادبیات و شعر ایران

۶ کتابهای رایگان در زمینه کامپیوتر

۷ کتابهای رایگان در زمینه تندرستی و پزشکی

۸ کتابهای رایگان آموزش زبان

۹ کتابهای رایگان در زمینه دانش

۱۰ کتابهای رایگان جامعه شناسی و اقتصادی و سیاست

کردآوری و ویرایش: آرمان جاویدان

آذری، کرد، لر، خوزستانی، بلوچ، فارس و... همه و همه برابر، برادر و ایرانی، مستقیم



بافرستان این مطلب به دیگران، سایر همسنان ایرانیان را نیز آگاه کنید

آذربایجانی ترک نبوده و نیست، ترک زبان (شده) است